

می‌کند . نیاز افراد جامعه به راه‌پوشی ، تلویزیون و غیره عامل تولید این اشیا نبود بلکه تولید ، این کالاها را بوجود آورد و مصرف آنها را نیز ایجاد کرد . اگر نیازمندیهای افراد جامعه نه از لحاظ خصلت و نه از لحاظ وسعت در مراحل مختلف تکامل جامعه بشری یکسان نیست به علت درجه تکامل تولید مادی جامعه است . تولید نه تنها ایجاد کننده مصرف بلکه تعیین کننده نوع مصرف نیز است . چنانکه احتیاج به روشنائی می‌تواند با شمع ، یا چراغ نفتی یا با چراغ گاز ارضا شود . تنها زمانی که تولید چراغ برقی را آفرید ، استفاده از برق برای روشنائی صمیمیت یافت .

از اینجا روشن است که رشد مصرف و نیازمندی‌های افراد بر تولید مادی تاثیر می‌گذارد ولی عامل تعیین کننده تکامل آن نیست .

پس عامل عمده و تعیین کننده تکامل تولید مادی چیست ؟ پیش از پاسخ باین سؤال باید در باره شیوه تولید ، اجزاء ، متشکله آن پهنسی نیروهای مولد و روابط تولید سخن گفت .

۲- نیروهای مولد ، روابط تولید ،

شیوه تولید

انسان برای زحمتن به خوراک ، لباس ، مسکن ، سوخت و غیره نیازمند است و برای تحصیل این لوازم ضروری باید آنها را تولید کند . تولید ، آن عاملی است که انسان را از حیوان متمایز می‌سازد . زندگی حیوانات در گرو محیط پیرامون آنها است ، در گرو سائلی است که طبیعت در اختیار آنها می‌گذارد . انسان ، برعکس ، به آنچه که طبیعت می‌دهد قناعت نمی‌کند و خود به تولید مایحتاج خویشی پردازد . تولید لوازم زندگی مستلزم افزار تولید است که باید آنها را ساخت و بکار بردن آنها را دانست انسان پیش از آنکه به ساختن افزار تولید ، حتی بدوی ترین آنها توفیق یابد ، هنوز در زمره حیوانات بشمار می‌آید و مانند آنها مقهور طبیعت بود . اما همین که به افزارهایی ولو ساده برای شکار حیوانات

و چیدن سیوه ها دست یافت ، از دنیای حیوانی بدنیای جامعه انسانی
گام گذارد . از اینرو است که انسان را حیوان سازنده ، افزار گفته اند
و آنچه که از انسان ، انسان میسازد همین ساختن افزار تولید است .
انسان بکلیت افرار تولید با طبیعت مبارزه بر میخیزد ، طبیعت را بشناهد
نیازند بهای خویش تغییر میدهد و اشیاء و محصولاتش پدید میآورد که در
محیط پیرامون به صورت آماده وجود ندارند .

افزار کار ، شیئی یا مجموعه ای از اشیاء است که انسان از طریق آن
موضوع کار را بدلیخواه تغییر صورت میدهد . افزارهای مدرن تولید عبارتند
از ماشین های غول پیکر ، مکانیسم های مختلف ، آلات و ادوات گوناگون و غیره .
وسایل کار ، دارای مفهومی وسیع تر از افزار تولید است . وسایل
کار ، در کار افزار تولید ، در صنایع : بنای کارخانه ، سوخت ، برق و غیره
و در کشاورزی : کود های مختلف ، مواد شیمیائی ، بخاطر مبارزه با آفات
نباتی و حیوانی و غیره را در بر میگیرد .

افزار تولید بحوری خود اجسامی هستند بیجان که چنانچه بکار
نیفتند فایده ای نمیبرسانند و چه بسا تحت شرایط جوی بتدریج رویانهدام
میروند . برای بکار انداختن افزار تولید ، کار و نیروی زنده لازم است .
از اینرو انسان که افزار تولید را بکار می اندازد نیروی تولیدی اساسی
و تعیین کننده است .

* نخستین نیروی مولد تمام بشریت ، کارگر است ،
زحمتکش است * (لنین)

مجموعه وسایل تولید و قبل از همه افزار تولید باصافه انسان ها که
با کسب مهارت و تحریر این وسایل را بکار می اندازند و مایحتاج زندگی را
تولید میکنند نیروهای مولد نامیده میشوند .

خصلت و محتوای نیروهای مولد از دورانی بدوران دیگر تغییر می -
پذیرد . اگر در دوران اشتراکی اولیه ، افزار تولید عبارت بودند از ابزار -
های سنگی ، چوب دستی ، تیر و کمان و . . . وسایل تولید امروز شامل

کارخانه های عظیم ، معادن ، وسائل حمل و نقل و غیره است .

در تولید نعم مادی ، نیروهای مولد فقط يك طرف موضوع را تشکیل می دهند که در واقع مبین رابطه انسان با آنها و نیروهای طبیعت است . در جریان تولید ، در مبارزه با طبیعت بخاطر تحصیل لوازم زندگی ، فعالیت انسان انفرادی نیست ، اجتماعی و اشتراکی است . در جریان این فعالیت ، میان انسان ها روابطی برقرار میشود و فقط از طریق این روابط اجتماعی است که تولید صورت میگیرد . روابطی را که در جریان تولید میان انسان ها پدید میآید و دارای خصیصت عینی است روابط مستقیم تولید می نامند .

از همان بدوی ترین مراحل تاریخ بشر این روابط میان انسانها برقرار میگردد . روابط انسانها در جریان تولید ، همان کوشش مشترك آنها با افزارهای بسیار بدوی ، بخاطر تهیه مایحتاج زندگی است و توزیع آنچه که در نتیجه کوشش مشترك بدست آمده است . پس از آنکه بر اثر رشد نیروهای مولد در جامعه تقسیم کار پدید آمد مثلا کشاورزی از گله داری جدا شد و این هر دو از پیشه وری فاصله گرفتند و در درون پیشه وری شعب گوناگونی بوجود آمد ، وابستگی انسانها و گروه های انسانی نسبت بیکدیگر فزونی گرفت و هراندازه تقسیم کار جلوتر رفت وابستگی روابط آنها شدید و شدیدتر شد .

در مرحله معینی از تکامل جامعه ، وسائل تولید از خود تولید کنندگان جدا میشود و در اختیار معدودی از افراد جامعه قرار میگیرد ، بدین ترتیب مالکیت خصوصی بر وسائل تولید بروز میکند . از این مرحله به بعد اقلیمی از افراد جامعه وسائل تولید را در دست دارند در حالی که اکثریت افراد جامعه یعنی تولید کنندگان مستقیم ، فاقد وسائل تولید اند . وسائل تولید از تولید کنندگان واقعی جدا میشود و برای آنها تولید نمیتواند جامعه عمل بپوشد باید این جدائی را از میان برداشت و این در روابط یکدیگر متحد ساخت . در اینجا است که میان صاحبان وسائل تولید و تولید کنندگان واقعی روابط خاصی برقرار میگردد که همان روابط طبقاتی است . جامعه سرمایه داری را بگیریم . در این جامعه روابط تولید

شبهه بفرنج و پیچیده ای است که میان انسانهایی که در کار تولید شرکت میکنند برقرار میگردد. این روابط در تمام زمینه های تولید، توزیع و مصرف بچشم میخورد، مانند روابط میان شعب مختلف تولید، میان شهر و ده، روابطی که هنگام خرید و فروش یا رقابت برقرار میشود و غیره و در میان انبوه روابط تولیدی، آن روابطی که پایه و اساس تکامل جامعه است، آن روابطی که تعیین کننده تمام روابط دیگر است، خصلت تولید و سیمای جامعه بدان وابسته است همانا روابط انسانها نسبت به وسائل تولید یا به عبارت دیگر شکل مالکیت بر وسائل تولید است.

• اگر نیروهای مولد به این سؤال جواب میدهند که انسانها با چه افزاری به تولید نعم مادی ضروری خویش میپردازند، وضع روابط تولید به این سؤال دیگر جواب میدهد: وسائل تولید (زمین یا جنگل، آب، معدن، مواد خام، افزارهای تولید، عصارات تولیدی، وسائل مخابرات و ارتباطات و غیره) در مالکیت کیست، وسائل تولید در اختیار کیست، در اختیار تمام جامعه یا در اختیار افراد، گروه ها و طبقات جداگانه که از آنها برای استعمار سایر افراد، گروه ها و طبقات استفاده میکنند.

(استالین)

مالکیت بر وسائل تولید بدو شکل میتواند جلوه کند: مالکیت خصوصی مالکیت اجتماعی بر حسب اینکه وسائل تولید در اختیار افراد یا گروه های کوچکی است (مالکیت خصوصی) و یا در اختیار تمام جامعه (مالکیت اجتماعی). به عبارت دیگر بر حسب شکل مالکیت و نوع روابط تولید در جامعه صورت می بندد. در حالت اول روابط تولید، روابط تابع و متبوع، فرمانده و فرمانبر است که از آن استعمار انسان از انسان حاصل میآید، در حالت دوم روابط تولید، روابط همکاری و کمک متقابل است و در آن اشکری از استعمار نیست.

شخص

مالکیت خصوصی بر وسائل تولید موجب میگردد که انسانهاش از راه

این وسائل محروم بمانند و برای امرار معاش به تا بهمیت آن افراد با طبقاتی در آیند که وسائل تولید در اختیار آنها است . چنانکه در سرمایه داری و سرمایه دار وسائل تولید را در دست خود متمرکز میسازد و کارگر که فاقد هرگونه وسائل تولید است ناگزیر باید نیروی کار خود را به سرمایه دار بفروشد و از جانب سرمایه دار اشتغالشود .

ظاهراً چنین مینماید که رابطه انسانها نسبت به وسائل تولید با بسختی دیگر مالکیت بر وسائل تولید ، رابطه انسانها با اشیاء است . ولی در واقع چنین نیست . رابطه نسبت به وسائل تولید رابطه اجتماعی میان انسانها است . زیرا آن طبقه ای که مالک وسائل تولید است (سرمایه دار مالک زمین) بر انسانهایی که فاقد این وسائل اند حکومت میکند ، آنها را وامیدارد که از نظام اجتماعی معینی تبعیت نمایند ، به اشتغال تن در دهند .

روابط تولید خصلت عینی دارد ، تابع خواست و اراده انسانها نیست . انسانها در انتخاب نیروهای مولد اختیاری ندارند ، روابط تولید نیز تابعی از نیروهای مولد است و بنا بر این در ورای اختیار انسانها است . مثلاً در بنیای سرمایه داری کنونی برای کارفرما مقدور نیست به سهم روابط تولیدی فتودالی بازگردد همانطور که فتودال نمیتوانست روابط تولید سرمایه داری برقرار کند .

نیروهای مولد و روابط تولید مجموعه واحدی را می سازند ، این مجموعه را شیوه تولید مینامند ، شیوه تولید " مظهر وحدت " نیروهای مولد و روابط تولید است .

شیوه تولید در ساختن جامعه و در تکامل آن نقش تعیین کننده دارد ، شیوه تولید حاکم در جامعه هرگونه که باشد سیمای جامعه نیز در انطباق با آنست . شیوه تولید است که وجود یا فقدان طبقات اجتماعی متخاصم ، خصلت مناسبات متقابل طبقات ، خصلت ایدئولوژی مسلط و تا سیمای سیاسی و حقوقی مسلط را تعیین میکند . چنانکه شیوه تولید سرمایه داری مستلزم نظام سرمایه داری است ، جامعه سرمایه داری را بدو طبقه " متخاصم کارگر و سرمایه دار تقسیم میکند ؛ تمام روابط تولیدی جامعه سرمایه داری

و همچنین افکار و نظریات سیاسی، حقوقی و هنری و غیره و تاسیسات سیاسی و حقوقی آن از شیوه تولید سرمایه داری ناشی میشوند. با تغییر شیوه تولید طبیعتاً روابط تولید، افکار و نظریات و تاسیسات سیاسی و حقوقی جامعه نیز در گون دیگری در برابر اساس شیوه تولید است که باید افکار و تاسیسات جامعه معین را توضیح داد و نه بالعکس، بر اساس شیوه تولید است که میتوان توضیح داد چرا بجای جامعه قنودالی جامعه سرمایه داری می نشیند و نه جامعه دیگر و چرا جامعه سرمایه داری ناگزیر به جامعه سوسیالیستی بدل میگردد.

۲ - قانون تناسب روابط تولید با خصالت نیروهای مولد

تغییرات بنیادی و عمیقی که طی تاریخ بشریت در جامعه انسانی بوقوع پیوسته، انقلابات اجتماعی که در قرون گذشته در کشورهای مختلف روی داده، همه محصول تغییر شیوه تولید است، تغییری که شیوه تولید نوی را بجای شیوه کهنه می نشاند و استقرار شیوه تولید نو موجب میگردد که جامعه در تمام مظاهر آن دستخوش در گونی عمیق گردد. تغییر شیوه تولید به تغییر ساخت اجتماعی - اقتصادی می انجامد و هر ساخت اجتماعی اقتصادی مرحله معینی در تاریخ تکامل جامعه انسانی است. اکنون باید دید تغییر شیوه تولید از کجا سرچشمه میگردد و عناصر متشکله آن یعنی نیروهای مولد و روابط تولید هر کدام در این تغییر چه نقشی ایفا میکنند و چه تاثیری بر یکدیگر می بخشند. تولید، مانند هر پدیده دیگری نیای مادی هیچگاه از حرکت باز نمی ایستد، هیچگاه در یک نقطه متوقف نمیکردد، بلکه بطور مداوم و با سرعتی کم یا زیاد در حال تحول و در گونی است. تغییر شیوه تولید همیشه از نیروهای مولد و در درجه اول از افزار تولید آغاز میگردد. نیروهای مولد متحرک ترین و انقلابی ترین عنصر شیوه تولید است. تکامل جامعه نهسر

درست از همین تحرك و تحول نیروهای مولد سرچشمه میگردد .
 به تبعیت از نیروهای مولد و متناسب با آنها روابط تولید نیز تغییر
 می پذیرد ، یعنی يك شكل مالکیت برسائل تولید ، جای خود را به شكل
 دیگر میدهد . تولید بدون این یا آن شكل مالکیت برسائل تولید ، بدون
 این یا آن شكل توزیع محصولات ، قابل تصور نیست . نیروهای مولد مضمون
 و محتوای پروسه تولید اجتماعی است و روابط تولید شكل این پروسه است .
 اصل قانونمندی تكامل شكل و مضمون بما امکان میدهد . مالکیت نیروهای
 مولد و روابط تولید را دریا بهم .

مضمون و شكل دو مقوله ای میباشند که وحدت و مبارزه آنها یکی از عام -
 ترین مظاهر تكامل اشیا و پدیده ها است . مضمون و شكل از یکدیگر
 جدائی ناپذیرند ، هیچ مضمونی بدون شكل و هیچ شكلی بدون مضمون
 نیست . منظور از شكل البته شكل خارجی شیئی یا پدیده نیست ، ساختار
 و سازمان درونی مضمون آنست * مضمون جهت اساسی ، جهت عمده
 شیئی یا پدیده است . اما هیچ شیئی یا پدیده ای نیست که مضمون خود
 را در شكل معینی نمایان سازد .

تغییر اشیا و پدیده ها همیشه از مضمون آغاز میگردد ، مضمون
 نسبت به شكل قابلیت تغییر و تحرك بیشتری دارد و به همین جهت شكل در
 تحول خود و همراه با مضمون پیوسته می رود و از آن عقب میماند . در نتیجه پس
 از مدت زمانی میان آن دو تناقضی پدید میآید : مضمون نو که ثمره تكامل
 مضمون کهنه است با شكل کهنه ، شكلی که دیگر در انطباق با مضمون جدید
 نیست در تضاد می افتد . این تضاد مضمون را از حرکت جلوه از تکامل

* مضمون و شكل دو مقوله فلسفی اند که توضیح بیشتر درباره آنها
 در این مبحث جایی ندارد . فقط ذکر مثالی شاید بتواند به روشن شدن
 بیشتر موضوع کمک کند .

در حزب طبقه کارگر آنچه مضمون را تشکیل میدهد برنامه و استراتژی
 و تاکتیک حزب است . اما این مضمون نمیتواند رشد و تکامل یابد هرگاه
 مضمون در قالب شكل معینی ریخته نشود یا به عبارت دیگر هرگاه حزب

بازسیدارد و برای آنکه تحول شیبی و پدیدۀ ادامه یابد، باید شکل متناسب با مضمون تغییر پذیرد و میان شکل و مضمون از نو تناسب و هم آهنگی برقرار گردد.

این حکم ماتریالیسم دیالکتیک در مورد شیوه تولید نیز صادق است. در تکامل جامعه، در تغییر پروسه تولید، ابتدا نیروهای مولد (مضمون) حرکت بسوی تکامل را آغاز میکنند و در این تکامل روابط تولید (شکل) را پشت سر میگذارند. پس از مدتی میان نیروهای مولد که تکامل یافته اند با روابط تولید که همچنان بر شکل سابق باقی مانده اند تناقضی بروز میکند. انقلاب اجتماعی به این تناقض پایان میدهد و روابط تولید متناسب با نیروهای مولد جدید و در انطباق با آنها درمیآید.

تکامل شیوه های تولید و توالی آنها تاثیر این قانون را در تکامل جامعه بخوبی نشان میدهد.

در جامعه اشتراکی اولیه ابزار تولید بسیار ساده و بدوی بود مانند تبر، چاقو، قلاب و سپس تیرو کمان که انسان آنها را طی هزاران سال تجربه بدست آورده بود. این ابزار در آغاز از سنگ (عصر حجر) و سپس با دست یافتن به ذوب فلزات از مس و مفرغ ساخته میشد (عصر مفرغ) زندگی انسان در این مرحله از شکار حیوانات و صید ماهی و جمع آوری دانه و میوه میگذشت. کشت زمین نیز با وسایل بدوی مانند قطعه ای چوب که پسک انتهای آن خمیده بود و بعدها با ابزار فلزی صورت میگرفت.

این ابزار تولید آن اندازه ساده و بدوی، آن اندازه در برابر

سازمان معینی نداشته باشد زیرا "سازمان چیزی جز شکل نیست (لنین).
سائترالیسم، انضباط آهنین، تبعیت اقلین از اکثریت و پنهانکاری اکید، اینها همه اشکال سازمانی اند که پیشرفت مضمون انقلابی حزب یعنی برنامه و تاکتیک را تامین میکنند. هرگاه حزب طبقه کارگر از این اشکال سازمانی سر باز زند یک قدم هم در راه نیل به هدف برنخواهد برداشت. عدم رشد و ناپایداری شکل امکان نمیدهد که در تکامل بعدی مضمون گامهای جدی برداشته شود و این

غلبه بر قوای طبیعت ناتوان بودند که يك فرد انسانی به تنهایی نمیتوانست با بکار بردن آنها بر نیروهای طبیعت چیره شود و مایحتاج زندگی خود را فراهم آورد . ضرورت مالکیت مشترک بر زمین ، بر وسائل تولید و ضرورت کار مشترک از اینجا سرچشمه میگرفت ، لازم میآمد که انسانها به اشتراك كسار کنند و نیازمندیهای زندگی خود را دسته جمعی تحصیل نمایند . کار مشترک ایجاب میکرد مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید را ، مالکیت بر افزار تولید ، بر زمین و بر جنگلی که از آنها خوراك جمع آوری میشد ، از آنجا که تولید با این وسائل بدوی هنوز بزحمت کفای احتیاجات انسان را میداد ، محصولاتش که بدست میآمد به تساوی میان افراد تقسیم میگردد . تقسیم نامساوی محصولات زندگی افرادی از گروه و همراه با آنها زندگی تمام گروه را در معرض نابودی می افکند .

در جامعه اشتراکی اولیه مفهوم مالکیت خصوصی بر وسائل تولید وجود نداشت . اضافه تولید هم وجود نداشت و لذا از استثمار اثری نبود جامعه به طبقات تقسیم نمیشد . و نمیتوانست تقسیم شود . تولید اجتماعی بود منتها تعداد کمی از افراد انسانی را در بر میگرفت که در آغاز از ده تا بیست نفر تجاوز نمیکرد . کار مشترک ، همکاری تمام افراد در تولید ، همه انسان امکان میداد به انجام وظائفی بپردازد که از عهد يك فرد بیرون میبود .

نخستین تقسیم کار در این جامعه اشتراکی اولیه ، تقسیم کار طبیعی میان زن و مرد بود . مردان به شکار می پرداختند و زنان به جمع آوری و تهیه اغذیه نباتی و اقتصار خانه ، شکار حیوانات تا حدود بسیار

امر موجب وقفه شرم آوری میشود و به هد رفتن قوا بعد مطابقت بین گفتار و کردار منجر میگردد . (لنین)

روشن است که مضمون باید در انطباق با شکل باشد . برای آنکه جریا تکامل شمی یا پدید به بهترین وجهی صورت گیرد ، چنانچه این انطباق موجود نباشد یا تکامل شکل که از تکامل مضمون عقب میماند در انطباق با آن قرار داده نشود شکل و مضمون در تضاد می افتند و پیشرفت و تکامل شمی با

بستگی به تصادف نباشد، کار زن در گذران زندگی اهمیت بیشتری کسب
میکرد. از اینجهت مقام زن در آغاز بر مرد برتری داشت (مرحله مسا در -
شاهی).

این جامعه اشتراکی فقط تا موقعی میتواند ادامه یابد که نیروهای
مولد در چنین مرحله بدوی از تکامل خویش قرار داشتند با رشد نیروهای
مولد، با گسترش تقسیم کار و در نتیجه با افزایش بازده کار، نطفه مساوی
انهدام جامعه اشتراکی اولیه در درون خود جامعه پدید آمد.
چنانکه می بینیم انسان که به تنهایی در برابر نیروهای طبیعت ناتوان
بود، ضعف و ناتوانی خود را با کار مشترک و همگانی جبران میکرد. کار
مشترک همه افراد گروه، متناسب با خصلت نیروهای مولد بود. انسان بدوی
تولید مشترک و مالکیت مشترک بر وسائل تولید و مالکیت همگانی بر آنچه که
بدست می آمد نمیتوانست بر زندگی خود ادامه دهد. مالکیت مشترک بر وسائل
تولید در این مرحله از تکامل جامعه نتیجه ضعف انسان در برابر قوای
طبیعت بود و نه نتیجه اجتماعی بودن وسائل تولید.

همین تناسب روابط تولید با خصلت نیروهای مولد موجب میگردد
که نیروهای مولد رشد یابند، زیرا همه افراد بخاطر تولید بیشتر و بهبود
شرایط زندگی، در تکمیل و تکامل وسائل تولید ذینفع بودند. تکامل ابزار
تولید و افزایش بازده کار، از یکسو ثمره کوشش انسان برای آسان کردن کار
و فراهم آوردن بیشتر نیازمندیهای زندگی بود و از سوی دیگر نتیجه این امر
که انسان با بکار بردن ابزار تولید مهارت و تجربه می اندوخت و همین امر
به او امکان میداد ابزار تولید را تکمیل کند. بکار بردن ابزار جدید، تجارب
تازه ای به انسان می آموخت که بنوبه خود به تکمیل باز هم بیشتر ابزار تولید
می انجامید و قس علیهذا.

تکامل ابزار تولید همچنان ادامه یافت. انسان به ذوب آهن
رست یافت و ابزار تولید را از آهن ساخت. بکار بردن ابزار تولید آهنین

پدیده متوقف میگردد. (مراجعه شود به لنین: یک گام به پیش و یک گام به پس
بحرف: «ایکراهی نو»، اپورتونیزم در مسائل تشکیلاتی).

تحول عمیقی در شیوه تولید ایجاد کرد و زراعت را به یک شعبه اساسی تولید تبدیل نمود. رام کردن حیوانات امکان داد که از حیوان بشا به نیروی کثیر استفاده شود و در ضمن رام پروری بوجود آید. جدا شدن زراعت از امیرووری نخستین تقسیم مهم اجتماعی کار در جامعه انسانی است. بعدها تهیه ابزار تولید و دیگر مایحتاج زندگی مانند لباس و کفش و اثاثیه دیگر، شعبه دیگری در تولید پدید آورد: پشه وری. جدا شدن پشه وری از زراعت دومین تقسیم مهم اجتماعی کار در جامعه انسانی است. با پیشرفت نیروهای مولد و تقسیم کار، ناگزیر موضوع مبارله پشه وری آمد. قبائل مختلف میتوانند محصولات خود را مبارله کنند: قبائل گله دار از طریق مبارله، محصولات کشاورزی بدست میآورند و قبائل گنبد کار محصولات حیوانی مانند گوشت، شیر، پوست و غیره.

با تکامل ابزار تولید اکنون دیگر نیازی نیست که کار مشترک، تعداد زیادی از افراد انسانی را در برگیرد، گروه های انسانی به خانوار تجزیه شدند که فرجام آن خانواره "یک هسری" گونی است مرکب از یک زن و یک مرد و کودکان آنها. وزن مخصوص کار مردها در تولید بالا رفت، زن مقام سابق خود را از دست داد و از آن پس پدر در خانواره تسلط یافت (مرحله پدرشاهی). با پیدایش خانواره، مالکیت اشتراکی اولیه بر وسائل تولید از میان رفت، مالکیت خصوصی جای آنرا گرفت، عدم تساوی افراد بجای تساوی آنها نشست. جامعه به طبقات متخاصم تقسیم گردید: از یکسو اقلیتی که وسائل تولید را در اختیار دارد و از سوی دیگر اکثریت فاقد وسائل تولید که ناگزیر باید برای گذراندن زندگی به استثمار تن در دهد. رشد نیروهای مولد که به هر فرد انسانی امکان داد به تنهایی محصول تولید کند و بیش از نیاز خود تولید کند، امکان کار مشترک انسان را از میان برداشت. روابط تولید کهنه یعنی کار مشترک همگانی و مالکیت اشتراکی بر وسائل تولید و محصولات تولید شده که دیگر متناسب با این نیروها نبود سدی در برابر رشد نیروهای مولد پدید آورد و لازم بود روابط تولید نو جای روابط کهنه را بگیرد. این روابط نو مالکیت خصوصی بر وسائل تولید بود که نطفه های آن در درون جامعه اشتراکی اولیه پدید آمده بود.

با رشد نیروهای مولد يك فرد انسانی توانست بهتر از نیاز خود محصول تولید کند و لذا این امکان پدید آمد که بتوان انسانها را بکار گرفت اضافه محصول را از کفشان بیرون کشید ، آنها را استثمار کرد . در گذشته در جنگهای میان قبائل اسیران را میکشیدند ، اکنون میتوان از کار آنها بهره گرفت . اینست که بجای کشتن اسیران آنها را به بردگی میگرفتند . با افزایش ثروت در دست خانوارها ، جد آگانه ، بسیاری از تولید کنندگان کوچک ورشکسته و مدیون صاحبان ثروت گریه کردند . این تولید کنندگان از ادای دین خویش ناتوان ماندند بتدریج به تابعیت صاحبان ثروت و صورت بردگان آنها درآمدند .

جامعه اشتراکی اولیه بر اثر رشد نیروهای مولد و تضاد روابط تولید کهنه با خصلت نیروهای مولد جدید دچار تلاشی گردید و بجای آن جامعه دیگری مبتنی بر مالکیت خصوصی وسائل تولید و مالکیت بر تولید کننده (برده) یعنی جامعه بردگی نشست . بردگی روابط تولید حاکم در جامعه گردید و نظام بردگی بر اساس آن مستقر شد و بسط یافت .

در جامعه بردگی نه تنها وسائل تولید بلکه تولید کننده (برده) نیز در مالکیت افراد جداگانه است . مالکیت برده دار بر وسائل تولید ، بر برده و هر آنچه که برده تولید میکند ، از سطح تکامل نیروهای مولد نشأت میگیرد . سطح تکامل افزار تولید اکنون بدرجه ای رسیده است که استثمار انسان از انسان را ممکن میگرداند ، ولی شره استثمار به علت پائین بودن درجه تکامل نیروهای مولد هنوز ناچیز است از اینرو صاحبان وسائل تولید نه تنها محصول اضافی کار را تصاحب میکنند بلکه گذران زندگی تولید کننده را تا حداقل صکن پائین میآورند ، تا آن اندازه که از گرسنگی جان نسیبارد . چنین استثمار خشنی فقط در شرایطی میتواند جامعه حاصل بپوشد که تولید کنندگان از هرگونه حقی محروم باشند و تا سرحد افزار تولید تنزل داده شوند ، بمالکیت صاحبان وسائل تولید در آیند . برده نوعی افزار تولید است : " افزار گویا " . مالک آن بر وی اختیار مطلق دارد و میتواند او را بخرد ، بفروشد ، بکشد .

بردگی از لحاظ تاریخی نخستین شکل استثمار انسان از انسان

است و در همین حال خشن ترین و آشکارترین شکل آن . معذک این
شکل استثمار که ثمره رشد نیروهای مولد است در دوران معینی متناسب
با حاصلت این نیروها است و به رشد و تکامل آنها یاری می رساند .

افزار تولید فلزی ، ابتدا از مفرغ و سپس از آهن جای افزار سنگی
را گرفت . تقسیم کار اجتماعی میان کشاورزی و پهنه وری به سطح بالاتری
ارسطا یافت ، پهنه وری خود به شعب متعددی تقسیم گردید . افزایش
تقسیم کار تخصص انسانها را بالا برد و تجربه و مهارت آنان را در بکار
بردن و تکمیل و تکامل افزار تولید افزایش داد . در کشاورزی افزارهای
جدیدی ساخته شد که بر بازده کار افزود ، نیروی حیوانی مورد استفاده
قرار گرفت . در شهرها ، کارگاه های صنعتی پدید آمد که در آنها بردگان
کار میکردند ، در معادن ، افزارهای نوی برای شکستن و خرد کردن سنگ
معدن اختراع شد ، در زمینه صنایع جنگی اختراعاتی صورت گرفت .

تقسیم کار ناگزیر مبادله محصولات را توسعه داد ، تکامل پهنه وری
و مبادله ، به ساختمان شهرها انجامید که در آنها تولید صنعتی و مبادله
متمرکز گردید . از این تاریخ است که شهر از ده جدا میشود و میان
آند و تضایی پدید می آید . بتدریج میان تولید و مصرف مردمانی پیدایش
شوند که فقط با مبادله محصولات سرو کار دارند . پیدایش بازرگانی سومین
تقسیم مهم اجتماعی کار است .

حرك تولید در جامعه بردگی ، تعادل برده داران به تملك اضافه
محصول بردگان است . از آنجا که بازده افزار تولید هنوز آن انداز نیست
که از کار اضافی برده محصول زیادی بدست آید از اینرو برای رشد تولید
لازم می آید که تعداد هرچه بیشتری برده بکار گرفته شود و در همین حال
کاربردگی ارزان تمام شود . از اینرو اولاً استثمار بردگان به شدت صورت
میگرفت و نه تنها محصول اضافی کار آنان به تملك برده دار در می آید بلکه
از آنچه نیز که برای ادامه حیات بردگان ضرورت داشت ربوده میشد ؛ ثانیاً
در چنین شرایطی تولیدکنندگان (بردگان) به کار تولیدی علاقه ای نمی
توانستند نشان دهند و مهربانیت آنان را با زور و قهر بکار واداشت و لذا
تولیدکنندگان باستانی بصورت برده بمالکیت برده داران در می آمدند تا هرگونه

اعمال قهر و خشونت نسبت به آنان مجاز و عادی باشد؛ ثالثاً درجه‌بندی تولید، نیروی کار تعدد ابرگیری از بردگان مورد استفاده قرار میگرفت زیرا حجم محصول اضافی با تعداد بزرگان تناسب مستقیم داشت. باین ترتیب مالکیت برده‌دار بزرگان و بر شرف کار آنها از سطح تکامل نیروهای مولد سرچشمه میگرفت.

کار بزرگان گویراسیون ساده بود منتها به مقیاس براتب وسیعتر از جامعه اشتراکی اولیه. گاهی ده ها هزار برده به اتفاق در کار شرکت می‌جستند، چیزی که در جامعه اشتراکی اولیه امکان پذیر نبود. همین گویراسیون ساده امکان داد که بناهای عظیم، سد های بزرگ، مجاری بزرگ آبیاری، پل ها، کشتی های دریا و رودخانه ای، جاده های ساختمانهای شهری و غیره ساخته شود که نمونه های آنها هنوز هم بر جای مانده است.

استثمار و حسیانه بزرگان، مقاومت آنها را بر می‌انگیخت، پسرای سرکوب آنها و اجبار آنها به کار دستگامی ضرورت یافت که دولت تمام گرفت، دستگامی که نظام بردگی را از تعرض بزرگان حفظ کند و از راه جنگ با اقوام دیگر بزرگان تازه و تازه تری در اختیار جامعه بگذارد. همراه با دولت، حقوق و قوانین پدید آمد که در واقع چیزی جز بیان اراده صاحبان برده بخاطر تامین منافع خودش نبود.

استفاده از بزرگان، برده داران را از هرگونه کار بدنی بی نیاز میساخت. کار بدنی مایه تنگ افراد آزار بود که معمولاً به طفل کار بزرگان زندگی می‌گفرانیدند. بدین ترتیب گروهی از افراد اجتماع از تولید بریدند و به امور دولتی، به علم و فلسفه و هنر پرداختند و آنها را به درجه ای عالی از تکامل رسانیدند. نظام اجتماعی بربردگی میان کار جسی و کار فکری تضادی پدید آورد.

• فقط بردگی امکان داد تقسیم کار میان کشاورزی و صنعت بمقیاس وسیعتری صورت گیرد و بدین ترتیب شرایط برای شکفتن فرهنگ دنیای کهن، برای فرهنگ یونان فراهم آمد. بدون

بردگی، دولت یونان، دانش و هنر یونان وجود نداشت، بدون
بردگی حتی دولت روم نیز وجود نداشت. و بدون این شالوده
که توسط یونان و روم پی ریزی شد ارضای امروزی هم وجود نمی-
داشت.* (انگلس، آنتی د یوپنگ)

تناسب روابط تولید با خصلت نیروهای مولد دیری نپائید. در دین
جامعه بردگی تضاد طبقاتی که خور مظهری از تضاد روابط تولید با خصلت
نیروهای مولد است بتدریج حدت یافت. روابط تولید بردگی به سدی در
پراپرشد نیروهای مولد بدل شد زیرا از یکسو بردگان که تحت استثمار
وحشیانه قرار داشتند در تکمیل و رشد نیروهای مولد ذینفع نبودند، آنها
در ابراز خشم و کین خود به نظام موجود افزار تولید را می شکستند و سائل
تولید را منهدم میساختند؛ از سوی دیگر صاحبان برده بعلت ارزانی نمودن
کار و تعداد عظیم بردگان به رشد و تکامل نیروهای مولد علاقه ای ابراز
نمیداشتند؛ بالاخره استثمار خشن و غیر انسانی بردگان موجب گردید که
بردگان همراه با طبقات پائین جامعه بردگی مبارزه برخیزند. در این
بردگی سرشار است از قیام های بردگان که پایه های نظام بردگی را هر بار
بشدت میلرزاند و مشهورترین آنها قیام اسپارترتاکوس است.

وانگهی برای بدست آوردن برده، دولت مجبور بود با همسایگان
خود بجنگ پردازد تا اسیرانی را که میگرفت بصورت برده در آورد. بهار
این جنگها چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ نظامی پرورش دهقانان
و پیشه وران آزاد سنگینی میکرد. افراد آزاد و مولد را از تولید دور میساخت
چیزی که نمیتوانست اقتصاد جامعه را پورشکستگی نکشاند و قدرت دولت
بردگی را از لحاظ اقتصادی و نظامی تضعیف نکند.

تضاد و مبارزه طبقاتی، جامعه بردگی را از دین میخورد و تلاشی
میساخت. هجوم اقوام دیگر به دولت روم، سرانجام به این نظام اجتماعی
پایان بخشید.

بگفته انگلس:

• بر دگی دیگر قابل دوام نبود و بهمین جهت رو بزوال رفت .
 اما بر دگی در حال نزع ، این پیش زهر آگین خود را بر جای گذا رده
 بود که آزاران کار تولیدی را خوار می شمردند . چنین بود بن پسنی
 که دنیای روم در آن افتاده بود ؛ از لحاظ اقتصادی بر دگی نی-
 توانست ادامه یابد ، کار آزاران نیز اخلاقاً خوار شمرده میشد .
 اولی دیگر امکان نداشت ، روی هنوز نمیتوانست بصورت شکل
 اساسی تولید اجتماعی در آید . فقط انقلابی عمیق میتوانست خرج
 از این وضع را ممکن گرداند .

در درون جامعه بر دگی ، برخی از برده داران که تولید بزرگمیتی
 بر کار بردگان را دیگر سودمند نمیدیدند زمینهای بزرگ خود را به قطعات
 کوچکی تقسیم میکردند و آنها را در اختیار آزاران یا بردگانی که آزار
 شده بودند به اجاره واسیگذاشتند که با وسائل تولید خود به کشت و زرع
 بپردازند . بدین ترتیب دهقانانی بوجود میآمدند که به زمین و به مالک
 زمین وابسته بودند ، با زمین میتوانستند خرید و فروش کنند ولی تا
 حدودی از ثمره کار خود بهره می بردند و در آن زمینفع بود . با افزایش
 این دهقانان بتدریج در جامعه بر دگی قشری از تولید کنندگان کوچک
 پدید آمد که نه برده بودند و نه آزار بلکه در میان آن دو قرار داشتند .
 این دهقانان را میتوان پیشینیان سرف ها (دهقانان قرون وسطی) بشمار
 آورد . بدین ترتیب در درون جامعه بر دگی عناصر شیوه تولید فئودالسی
 ظهور کرد ، روابط تولید نوی پیدا شد که با انقراض امپراطوری روم کاملاً
 شکل گرفت و بصورت روابط تولید مسلط جامعه درآمد . اگر در جامعه
 بر دگی دو طبقه اساسی اجتماع برده و برده دار بود ، در جامعه فئودالی
 فئودال و سرف (دهقان وابسته بزمن) دو طبقه اساسی را تشکیل می-
 دادند . منافع این دو طبقه در دو قطب متضاد قرار داشت و بهمین جهت
 مبارزه آنها آشتی ناپذیر بود . دهقان که از فئودال زمین دریافت میکرد
 به زمین وابسته میکردید و به ناهمیت کامل فئودال در میآمد که با زور
 و قهر او را بکار و میداشت .

روابط تولید فتواری بر این اساس استوار بود که وسائل تولید و در رتبه اول زمین در مالکیت فتواری قرار داشت و دهقان نیز در وابستگی کامل به فتواری بسم میبرد. فتواری میتواند دهقان را بخرد و بفروشد بزند و شکجه دهد ولی علی القاعده حق کستن وی را نداشت اگرچه در واقعیت، فتواریها از قتل دهقانان نیز پروائی نمیکردند.

تأمین زندگی دهقان بر عهده فتواری نبود و دهقان با پیشه و با کار و زحمت خود نیازمندیهای زندگی خود را تأمین میکرد. در کار مالکیت فتواری بر زمین و مالکیت دهقان و پیشه و در وسائل تولید خود (افزار کار، حیوان) نیز وجود داشت. دهقان و پیشه و صاحب اقتصاد خود بودند و اقتصادی که ثمره کار و زحمت شخصی آنان بود؛ بهمین جهت به کار خود، به افزایش ثمره کار خود علاقه مند بودند و با افزار و وسائل تولید مانند بردگان رفتار نمیکردند. همین امر راه را برای تکمیل و تکامل نیروهای مولد گشود.

تقسیم زمین و اجاره قطعات آن به فتواری امکان میداد که نیروی کار رایگان بدست آورد. زمان کار دهقان (سرف) بدو قسمت تقسیم میشد و زمان در لازم که در طول آن دهقان نیازمندیهای خود و خانواده خود را فراهم میآورد و زمان کار اضافی که طی آن محصول اضافی ایجاد میکرد به مالکیت فتواری در میآید. دهقانی که از فتواری زمین به اجاره می گرفتند بیایست برای مالک زمین کار کند و زمین مالک را با وسائل و افزار خود بکار و در رو کند و محصول را به مالک بسپارد. بدین ترتیب در آغاز فتواریسم، دهقانان بخت اعظم وقت خود را بر روی زمین ارباب و فقط بخش کوچکی را بر روی زمین خود و زمینی که از فتواری به اجاره گرفته بودند و کار میکردند. اما محصولی که از این قطعه زمین بر میداشتند متعلق به خود آنان بود و بنا براین به کار بر روی این قطعه زمین، به رشد بازده کار و افزایش محصول و لذا به تکامل افزار تولید علاقه مند بودند.

در این شیوه استثمار فتواری، استثمار دهقان، یعنی کاری که برای آن برای فتواری انجام میگرفت، هم از لحاظ زمان و هم از لحاظ مکان مشخص بود. وقت معینی از دهقان برای کار بر روی زمین فتواری صرف

صند (کار اضافی) . استعمار دهقان بدرجات مختلفی صورت میگرفت و دهقان مبتلا مجبور بود چهار ، پنج و حتی در مواردی شش روز در هفته با وسائل خود برای فتودال کار کند و فقط يك یا دو روز را به کار بر روی زمین خود اختصاص دهد (کار لازم) . بدیهی است که در چنین شرایطی دهقان به کار بر روی قطعه زمین خود نه علاقه است و در کار بر روی زمین ارباب نفی ندارد . از اینجا فتودالها مجبور بودند کار دهقان را زیر نظر بگیرند و برای اجبار دهقانان بکار ، ناظرینی بر آنها بگمارند .

بعدا بهره مالکانه جنسی جای این نوع بهره مالکانه را گرفت و دهقان تمام وقت خود را بر روی قطعه زمین خویش کار میکرد و پیرا از برداشت محصول بخشی از آن - بخش عمده از محصولات را اعم از زراعی یا دامی به مالک واگذار میکرد . در اینجا کار لازم و کار اضافی دیگر از لحاظ زمان و مکان مجزا نیست و اقتصاد دهقان هر دو کار لازم و اضافی را در بر میگیرد . در دوران تلاشی فتودالیم و پیدایش سرمایه داری بهره مالکانه جنسی جای خود را به بهره مالکانه پولی واگذار است .

چنین است سه شکل استعمار دهقانان در دوران فتودالیم که یکی بتدریج جای دیگری را میگیرد . گذار از بهره مالکانه بصورت کار بر روی زمین فتودال ، به بهره جنسی و سپس به بهره پولی در واقع به این معنی بود که دهقان در کار تولیدی استقلال بیشتری مییافت و علاقه مندی او به کارش و نتایج کارش فزون میگردد . با این ترتیب روابط تولید نامدتی با وضع نیروهای مولد مطابقت داشت و به رشد و تکامل این نیروها یاری رسانید . معذک با مرور زمان بعلمت استعمار شدید و غیر انسانی فتودالها مبارزه طبقاتی شدت و گسترش می یافت . قیام های دهقانی سرزمینهای رسمی را در بر میگرفت که نظام فتودالی را در این با آن کشور میسرزانیید . معروفترین این قیامها قیام تاپلسر در انگلستان (قرن ۱۴) ، قیام ژاکری در فرانسه (قرن ۱۴-۱۵) ، جنگ دهقانی در آلمان (قرن ۱۶) قیام بوگایف در روسیه (قرن ۱۸) و قیام تاسای پین در چین (قرن ۱۹) است .

اقتصاد فتودالی ، اقتصاد طبیعی است یعنی تولید نه برای مبادله

بلکه بخاطر رفع نیازمندیهای فتودال صورت میگرفت. دهقانان محصولات کشاورزی و داس و پیشه ویران لباس و کفش و اسلحه و ابزار کشاورزی تولید میکردند. اینها و قصور و قلاع میساختند. فقط برخی از نیازمندیها مانند نمک توسط بازرگانان از خارج وارد سرزمین فتودال میگشت. اقتصاد دهقانان و پیشه ورنیز طبیعی بود و آنها نیز مابحتاج زندگی خود را خود تهیه میکردند.

بدین ترتیب در آغاز، پیشه وری از کشاورزی جدا نبود. پیشه ویران و استادکاران در املاک فتودالها میزیستند و برای آنها و خدمه آنها تولید میکردند. تکامل تکمیک پیشه وری و افزایش مهارت استادکاران به افزایش بازده کار انجامید و پس از مدتی دوباره میان پیشه وری و کشاورزی جدایی افتاد و همین جدایی تاثیر بزرگی در تکامل نیروهای مولد داشت. شهرهای دنیای روم که پس از انقراض امپراطوری از رونق افتاده بودند دوباره رونق گرفتند و شهرهای جدیدی بر آنها افزوده شد. پیشه وری و تجارت در این شهرها متمرکز گردید که ابتدا زیر سلطه فتودالها و سپس در نتیجه مبارزه با فتوبالیم آزادی و استقلال خود را بدست آورد و از آن پس مبارزه شهر و ده تحقق پذیرفت.

در کشاورزی افزارهای نوی بکار افتاد. استفاده از نیروی حیوانات تنوع بیشتری یافت. جامعه فتودالی به استفاده از نیروی طبیعت مانند بار و آب دست پیدا کرد. آسیای باری و آبی پدید آمد برشته های تولیدی تازه ای مانند صیفی کاری، سبزی کاری، باغ میوه جات، شرابسازی، روغن کشی و غیره پیدا شد.

تکمیک پیشه وری تکامل یافت، چرخ نقریسی جای دوك را گرفت، پارچه بافی تنوع یافت (پارچه نخی، گشایی، ابریشمی و پشمی) در افزارها و شیوه تبدیل مواد خام تحولاتی روی داد. تقسیم کار و تخصص در تولید بازهم عمیق تر گردید. در تکمیک زوب آهن تغییراتی بوقوع پیوست. با پدید آمدن باروت و تولید گلوله های توپ احتیاج به آهن افزون گردید و کوره های آهن زوب گسی با دم جای خود را به کوره های مرتفعه واگذاشت. پدید آمدن قطب نما به دریانوردی و اکتشافات جغرافیائی و تجارت، پدید آمدن

صنعت چاپ به تکامل جامعه نیروی بزرگی بخشید . طی رزم اینها همه ،
افزار تولید در دوران فتودالیه ، افزار کار دستی بود و مختص کاروانان
انفرادی .

شهرها رونق بیشتری گرفتند . سرفها که تحت استعمار شدید قرار
داشتند از املاک فتودالیهها میگریختند و به شهرها روی میآوردند . بر
جمعیت شهرها افزوده میشد . شهر مرکز تولید کالا بود یعنی تولید بخاطر
مبادله . مبارزه شهر علیه استعمار فتودالی بخاطر آزادی و استقلال و
رقابت پیشه وران میان خود موجب گردید که پیشه وران در اتحادیه های
گرد آیند . اتحادیه مقدار تولید کالای هر پیشه ور و تعداد شاگردان
و وردستان وی را تعیین میکرد ، مواد خام در اختیار پیشه وران می-
گذاشت ، فروش کالاهای آنها را تسهیل میکرد . همراه با اتحادیه های
پیشه وری ، تجار نیز سازمانهای بوجود آوردند . این سازمانها در آغاز
در توسعه و تحکیم شهر نقش مثبتی بازی کردند . پیدایش شهر تاثیر شدیدی
بر روی ده باقی گذاشت . فتودالیهها برای خرید کالا و اشیاء تجلی از شهر
پهوسته به پول بیشتری نیاز داشتند و همین امر موجب گردید که بهره جلی
را بجای بهره مالکانه جنسی بنشانند .

در کار پیشه وری کوچک ، کارگاه های دستی بزرگ ایجاد گردیدند
(مانوفاکتور) که در آنها افراد آزار کار میکنند . در اینجا تکلیک پیشه -
واری کماکان باقی میماند منتهی با تقسیم کار به مقیاس نسبتاً وسیعی همراه
است . مانوفاکتور رشد عالیتری از نیروهای مولد و نطفه شیوه تولید سرمایه -
داری در دوران جامعه فتودالی است .

توسعه تولید ایجاب میکرد که بازار تمام کشور در اختیار صاحبان
مانوفاکتور قرار گیرد ، عوارض و کمرکاتی که فتودالیهها بخاطر عبور کالا از املاک
خود میگرفتند با مالیاتهایی که برای مخارج دربار به شهر می بستند از بین
برود ، امتیارات طبقاتی بر او فتد ، دهقانان آزار کردند تا نیروی کار در
ضیفه واقع نشود و بالاخره تا بویژوازی بتواند بازار ملی خود را در اختیار
گیرد و آزادانه تولید را توسعه بخشد .

از اینجا کاملاً معلوم است که روابط کهنه فتودالی با نیروهای

مولدی که در جامعه پدید آمده بود مطابقت نداشت و میبایستی ناپسند میگردد . مبارزه بورژوازی علیه نظام فئودالی تمام طبقات و قشرهای جامعه را که از آن رنج میبردند به گرد او گرد آورد و سرانجام انقلاب بورژوازی بساط فئودالیسم را برچید و شیوه تولید سرمایه داری را بجای آن نشانید .

مقدمات شیوه تولید سرمایه داری در درون جامعه فئودالی پدید آمد . دوره مانوفاکتور سرمایه داری که از اواسط قرن ۱۶ آغاز گردید و تا نیمه دوم قرن ۱۸ ادامه یافت دوره ای است که در آن ترقی تکنیک از راه تقسیم کار با عبارت دیگر بالا بردن بازده کار از طریق بهبود سازمان اجتماعی کار تحقق می پذیرد . تقسیم کار در درون مانوفاکتور با تقسیم اجتماعی کار تفاوت دارد . تقسیم اجتماعی کار تقسیم کاری است در درون جامعه میان مؤسسات تولیدی مختلف بخاطر تولید کالاهای مختلف (چنانکه کشاورز گندم میزد ، ساح پارچه می بافت ، کشاورز گندم میکار ، دامدار کالاهای حیوانی تولید میکند و غیره) در حالی که تقسیم کار در درون مانوفاکتور تقسیم کاری است که در درون یک موسسه تولیدی واحد بخاطر تولید یک کالای واحد صورت میگیرد . در تقسیم کار در درون جامعه ، وسائل تولید میان تولید کنندگان مختلف پراکنده است . در حالی که در مانوفاکتور وسائل تولید در دست سرمایه دار متمرکز میگردد و کالاهای تولید شده نیز متعلق به او است . کارگران مانوفاکتور تفاوتشان با تولید کنندگان کوچک در اینست که آنها کالا را تنها و مستقل از دیگران تولید نمیکنند ، کالا محصول کار مشترک تعداد بسیاری از کارگران است که هر کدام بنوبه خود در تولید آن شرکت جمعیته اند . در مانوفاکتور هر کارگر به اجزای یک عمل معین می پردازد و در نتیجه تکرار مدام آن ، آن عمل را بهتر و سریعتر انجام میدهد و در نتیجه بازده کار و کیفیت کالا بالا میرود .

نقش تاریخی مانوفاکتور در اینست که مقدمات لازم برای گذار به تولید ماشینی را فراهم میسازد . در دوران مانوفاکتور شعب تازه ای در تولید صنعتی پدید آمد ، تبدیل مواد خام کشاورزی به صنوعات صنعتی در

مانوفاکتور توسعه یافت ، در نتیجه تقاضا برای مواد خام کشاورزی بالا رفت .
تقاضای کشاورزی نیز برای محصولات صنعتی افزایش یافت . تولید در مانو-
فاکتور بازار داخلی را توسعه داد . معذک مانوفاکتور که تکمیل آن ابتدا بی
وسیتی بر کار دستی بود نمیتوانست در تکامل خود از حدود معینی فراتر
رود . لازم بود در تکمیل تکمیل مرحله تازه ای آغاز گردد . انتقال ب صنعتی
با پیدایش ماشین بخار ، منبع انرژی تازه که در اواخر قرن ۱۸ ابتدا در
انگلستان روی داد ، پایه مادی پیدایش و گسترش و تکامل ماشین را فراهم
آورد . همراه با پیدایش ماشین و تولید کالایی سرمایه داری ، نیروی کارگر
نیز بصورت کالا درآمد .

تکامل نیروهای مولد با روابط تولید فئودالی در تناقض قرار گرفت .
روابط تولید فئودالی به سدی در برابر رشد این نیروها مبدل گردید .
انقلابات بورژوازی به این روابط کهنه پایان بخشید و روابط تولید را در
انطباق با نیروهای مولد قرار داد و میدان را برای رشد این نیروها گشود
از آن پس نیروهای مولد با سرعت شگرفی پیش رفت .

اساس روابط تولید سرمایه داری بر مالکیت سرمایه دار بر وسائل
تولید استوار است . کارگر مزدور بظاهر آزاد از هرگونه وابستگی به کارفرما
است ولی این عدم وابستگی تنها از لحاظ قضائی است ، کارگر از لحاظ
اقتصادی وابسته به کارفرما است . کارفرما میان وسائل تولید و کارگر
که باید آنها را بکار اندازد ، فاصله میشود و آن دور را از یکدیگر جدا می-
سازد . این جدائی فقط از راه فروش نیروی کارگر به کارفرما از میان برداشته
میشود و عوامل شخصی و مادی تولید وحدت می یابند . کارگر فاقد وسائل
تولید است . برای امرار معاش جز آنکه نیروی کار خود را به کارفرما بفروشد
چاره دیگری ندارد . او در فروش نیروی کار خود به این کارفرما
"آزاد" است ولی اجبار اقتصادی او را به کارفرما وابسته میسازد .

در حقیقت تولید است که استثمار کارگر توسط کارفرما تحقق می یابد .
استثمار کارگر توسط کارفرما برعکس استثمار برده و سرف کاملاً در زیر پسرده
کار مزدوری و خرید و فروش نیروی کار پوشیده است . ظاهراً اینطور مینماید
که کارگر "کار" خود را میفروشد ، سرمایه دار آنرا میخرد و استثمار

در میان نیست. ولی کارگر در واقع نه «کسار» خود بلکه نیروی کسار خود را در «آزا» مزد معینی و برای مدت معینی در اختیار سرمایه دار میگذارد و استثمار، اگرچه پوشیده، درست در همین فروش نیروی کسار نهفته است. معط نبوغ مارکس لازم بود تا استثمار سرمایه داری (ارزش اضافی) از پرده بدر اوقند.

بیرونثاریا و سرمایه دار دو طبقه اساسی جامعه سرمایه داری را تشکیل میدهند؛ تضاد روز افزون آنها که از تضاد منافع آنها سرچشمه میگیرد تضاد اساسی و در عین حال عمده جامعه سرمایه داری است.

نیروی محرکه تولید سرمایه داری تحصیل سود، تولید ارزش اضافی است. سرمایه دار تولید میکند برای آنکه نیازمندیهای جامعه را برطرف سازد؛ تولید میکند برای آنکه سود ببرد، هرچه بیشتر سود ببرد. اوحتی از تولید وسایل تحریر ارزشها و کشتار انسانها پروا نمیاندازد. منسروول بر آنکه منفعتی نصیب وی گردد.

سرمایه داری نیروهای مولد را بمقیاس غیر قابل تصویری رشد داده، بازده کار را به سطح بیسابقه ای بالا برده و تولید اجتماعی را بمقیاس وسیعی توسعه بخشیده است. سرمایه دار بخاطر جلب منفعت و تراکم سرمایه و پیروزی در رقابت آزاد، تکمیل را پیوسته تکامل میبخشد و تولید را بسط میدهد. تکامل سرمایه داری با نشدید تقسیم کار و افزایش دامنه تخصص کارگر همراه است. مارکس در یکجهد و بیست و پنج سال پیش تکامل نیروهای مولد را بدست پژوهشهای چنین توصیف میکند:

«پژوهشهای در عرض مدت کمتر از صد سال سیارات طبقاتی خود، آنچنان نیروهای تولیدی پدید آورد که از لحاظ کمیت و عظمت بالاتر از آنچیزی است که همه نسلهای گذشته جمعا بوجود آوردند. رام ساختن قوای طبیعت، تولید ماشین، بکار بردن شیئی در صنایع و کشاورزی، کشتی رانی، راه آهن، تلگراف برقی و مزروع ساختن یک سلسله از بخشهای جهان، قابل کشتی رانی کردن رودها، پیدایش ترده هائی از جمعیت که گوش از لعاف زمین میجویند... کدامیک

از اعصار گذشته می‌توانست حدس بزند که در وطن کار اجتماعی
چنین نیروی تولیدی ممکن است .

(مانیفست)

آنچه که در دوران پس از انتشار مانیفست بدست آمده هم اکنون
در برابر دیدگان ما است .

ماشین پرورش تولید را ساده میکند با این معنی که کار دیگر به نیروی
عضلانی پرتوانی نیاز ندارد، از اینجهت زنان و کودکان نیز به کار تولیدی
کشیده میشوند که مزد کمتری می‌ستانند و سود بیشتری نصیب سرمایه‌داران
میشود . ماشین عامل تسهیل کار تولیدی و بالا رفتن بازده کار و افزایش
ثروت اجتماعی است، ولی در شیوه تولید سرمایه‌داری وسیله تشدید انتشار
و فقر طبقه کارگر و تمرکز ثروت در دست سرمایه‌داران است .

تولید بزرگ ماشینی تولید را بیش و بیشتر اجتماعی میکند . در تولید
کوچک تولید کننده خود مالک جنسی است که تولید میکند . در تولید
سرمایه‌داری برعکس جنسی که هزاران و ده‌ها هزار کارگر تولید میکنند
و حق باید مالک آن باشند به مالکیت سرمایه‌دار یا اقلیتی سرمایه‌دار
درمی‌آید . تضاد اساسی جامعه سرمایه‌داری در همین است، تضادهای
دیگر جلوه‌هایی از آن می‌باشند .

سرمایه‌داری از اواخر قرن ۱۹ به مرحله نونهی قدم گذارده است،
مرحله سرمایه‌داری انحصاری یا امپریالیسم که در آن انحصارهای سرمایه -
داری سلطه خود را بر جامعه مستقر می‌سازند . با اختلاط سرمایه صنعتی
و سرمایه بانکی و تشکیل سرمایه مالی، سلطه انحصارها گسترش و شدت
می‌یابد . انحصارها تولید و فروش صنوعات یک رشته کامل صنعتی یا حتی
چندین رشته صنعتی را در دست خود متمرکز میکنند . انحصارها می‌توانند
با سرمایه‌گذارهای عظیم، موسسات عظیم و تکمیک کاملاً مدرن بر اساس
آخرین اکتشافات و اختراعات علمی و فنی بوجود آورند . اما در همین حال
آنها از پیشرفت تکمیک نیز جلو می‌گیرند : اختراعات جدید را می‌خرند و اگر
می‌توانند برای آنها دیگران آنها را مورد استفاده قرار ندهند . انحصارها

فقط هنگامی تکمیل و اختراعات جدید را بکار میگیرند که در آن سودی
فزونتر از سود عادی بدست آورند .

در مرحله امپریالیسم خصلت اجتماعی تولید تشدید میشود : از یکسو
موسسات عظیم تولیدی بوجود میآیند که ده ها هزار کارگر را در خود فرو
میبرند، از سوی دیگر تقسیم کار اجتماعی دامنه بسیار وسیعتری پیدا میکند ، هر
تعداد شعب تولید صنعتی و کشاورزی باز هم میفزاید و وابستگیهای آنها
بیکدیگر بیشتر میشود و بالاخره واحدهای تولیدی کوچک بتدریج از میان
میروند و بازارهای کوچک محلی جای خود را به بازار ملی و جهانی وامیگذارند
مجموعه روابط تولید سرمایه داری با خصلت نیروهای مولد در تضاد افتاده
است و این تضاد رشد و تکامل نیروهای مولد را کند و یا ترمز میکند .

تعمیق و تشدید تضاد های سرمایه داری بصورت تشدید مبارزه
طبقاتی بروز میکند که در کشورهای سرمایه داری ناگزیر به انقلاب سوسیالیستی
و استعزاز دیکتاتوری پرولتاریا و برانداختن روابط تولید سرمایه داری منتهی
انجامد . انقلاب سوسیالیستی با الغاء مالکیت خصوصی بر وسائل تولید
و اجتماعی کردن این وسائل تضاد اساسی جامعه سرمایه داری ناشی از
خصلت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی سرمایه داری را بر می اندازد و
روابط تولید را با خصلت نیروهای مولد در انطباق میگذارد . رشد عظیم
و بلا مانع نیروهای مولد در دوران سوسیالیسم از همین امر سرچشمه میگیرد .

در سوسیالیسم اساس روابط تولید بر مالکیت اجتماعی وسائل تولید
استوار است . طبقه کارگر که قدرت سیاسی را بکف میآورد وسائل تولید را
از چنگ صاحبان آنها بیرون میکشد و آنها را در اختیار زحمتکشان قرار
میدهد . همراه با از بین رفتن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید ناگزیر
روابط تولید نیز دگرگون میگردد ، استثمار بر می افتد و روابط تولید در
جامعه سوسیالیستی بصورت روابط همکاری و کمک متقابل میان انسانهای
در میآید که از استثمار رسته اند ، وسائل تولید متعلق بخود آنها است
و محصولی نیز که تولید میکنند از آن خود آنها . بدین ترتیب روابط تولید
در تناسب با خصلت نیروهای مولد قرار میگیرد و همین امر به رشد سریع

و عظیم نیروهای مولد میدان میدهد.

محرك رشد و تكامل نیروهای مولد همانا روابط تولید سوسیالیستی است. هدف تولید سوسیالیستی از ماهیت سوسیالیسم پرمیخیزد. لنین این هدف را چنین تعریف میکند: "سازمان دادن پروسه تولید اجتماعی بر طبق نقشه بخاطر تامین رفاه و رشد همه جانبه تمام افراد جامعه". به عبارت دیگر هدف تولید در جامعه سوسیالیستی ارضا "هرچه بینشتر نیازمندیهای مادی و معنوی زحمتکشان است و از آنجائی که نیازمندیهای افراد جامعه هرگز در يك سطح ثابت نمیآید، مدام تنوع و توسعه می یابد از اینرو رشد و تكامل نیروهای مولد نیز همواره با آهنگی سریع پیش میرود. در سوسیالیسم نیروی کار از صورت کالا بیرون میآید و "کار اضافی" تولید کنندگان به مصرف نیازمندیهای مادی و معنوی جامعه میرسد.

در سوسیالیسم مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید بدو صورت بروز میکند: یکی آن نوع مالکیت که در آن وسائل تولید در اختیار دولت است و بنا براین بهمه زحمتکشان تعلق دارد. البته منظور از دولت در اینجا دولت دیکتاتوری پرولتاریا است. این نوع مالکیت از سلب مالکیت وسائل تولید صاحبان مؤسسات بزرگ تولیدی صنعتی و کشاورزی نتیجه میشود. دیگری آن نوع مالکیت که در آن وسائل تولید در اختیار گورباتیوهای صنعتی یا کشاورزی و بنا براین در اختیار نه همه خلق بلکه گروه های مختلف است. این نوع مالکیت را میتوان مالکیت اشتراکی نامید.

وجود دو نوع مالکیت در جامعه سوسیالیستی باعث اختلاف میان تولید كوچك و تولید بزرگ است. تولید كوچك و تولید بزرگ از لحاظ نوع مالکیت و درجه تكامل وسائل تولید و تمرکز تولید، از یکدیگر متمایز میگردند. در تولید كوچك مالکیت بر اساس کار شخصی استوار است و محصول تولید شده نیز در مالکیت تولید کننده است. تولید كوچك متمرکز نیست پراکنده است. تولید بزرگ از استثمار کار کارگران منشا میگیرد. و وسائل تولید در آن تكامل یافته است. تولید بزرگ برخلاف تولید كوچك متمرکز است.

همین اختلاف تولید بزرگ با تولید کوچک موجب میشود که دولت پروتارها در قبال آن دو روش متفاوتی در پیش گیرد. اگر دولت کارگری میتواند و باید وسائل تولید بزرگ را از چنگ صاحبان آنها بیرون آورد و به مالکیت دولت یعنی مالکیت خلق در آورد، برعکس سلب مالکیت از تولید کنندگان کوچک امکان پذیر نیست. در اینجا مالکیت اجتماعی از طریق انحصار و اطمینان دهقانان و پیشه‌وران حاصل می‌آید.

مالکیت دولتی همه خلقی عالیترین شکل مالکیت سوسیالیستی است که ثروت‌های زمین، کارخانجات بزرگ، معادن، جنگلها، آبها، حمل و نقل، بانکها، وسائل ارتباطات و برخی از موسسات تولیدی کسای وری و مستغلات بزرگ را در بر میگیرد. مالکیت اشتراکی، ساختمانهای کورانیس، آلات و افزار تولید، دام، ذخائر بذر و بالاخره همه محصولات را که از کار تولید کنندگان بدست می‌آید شامل می‌گردد.

مالکیت دولتی شکل رهبری کننده اقتصاد سوسیالیستی است. پایه‌ین حالت که از یکسو عالیترین شکل با بهیارت دیگر بالا ترین درجه مالکیت اجتماعی است. از سوی دیگر شامل مهمترین و قطعی ترین وسائل تولید است و بالاخره در اقتصاد سوسیالیستی دارای وزنه سنگینی است.

در شیوه تولید چنانکه قبلا دیدیم، تناسب روابط تولید با خصیلت نیروهای مولد رهبری نمی‌پاید و جای خود را به تضاد میان آن دو میدهد. این تضاد با گذشت زمان بتدریج آنچنان شدت می‌یابد که حل آن فقط از راه انقلاب اجتماعی امکان پذیر است. در شیوه تولید سوسیالیستی نیز قانون تناسب ناگزیر روابط تولید با خصیلت نیروهای مولد عمل میکند، در اینجا نیز نیروهای مولد متمرکزترین و انقلابی ترین عنصر تولید است و روابط تولید متناسب با آن تغییر نمی‌پذیرند. از اینرو میان آنها تضادی پدید می‌آید منتها این تضاد هرگز به تناقض و آنتاگونیسم منجر نمی‌گردد. در سوسیالیسم هیچ طبقه یا نیروی نیست که به حفظ و حیانت روابط تولید کهنه، روابطی که از رشد نیروهای مولد عقب مانده است زینفع و ذی‌ملافت باشد. حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی تضاد را هرکجا که بروز کند بر طرف می‌آورد و تناسب و عنصر شیوه تولید همواره برقرار می‌گردد.

برآنچه گذشت باید این نکته را هم افزود که اگر نطفه های شیوه تولید سرمایه داری در درون جامعه خود ال بسته میشود و تصرف قدرت توسط بورژوازی و برانداختن نظام فئودالی وظیفه اش توسط و تحکیم شیوه تولید سرمایه داری نوزاد است. در انقلاب سوسیالیستی چنین نیست. نطفه های شیوه تولید سوسیالیستی در درون جامعه سرمایه داری پدید نمیآید و نمیتواند پدید آید. فقط انقلاب سوسیالیستی پیروز و تصرف قدرت حاکمه از جانب پرولتاریا امکان میدهد که وسائل تولید سرمایه داری از مالکیت خصوصی به مالکیت همگانی درآید و بر اساس آن روابط تولید سوسیالیستی تحقق پذیرد. انقلاب سوسیالیستی آغاز پیدایش شیوه تولید سوسیالیستی است.

بدین ترتیب شیوه تولید دگرگونی خود را از متحرکترین عنصر آن یعنی از نیروهای مولد آغاز میکند و در مرحله معینی از تکامل نیروهای مولد، روابط تولید نیز دگرگون میگردد. این امر که روابط تولید تابع نیروهای مولد است قانونی است عام و در تمام مراحل تکامل جامعه جاری است.

تناسب ناگزیر روابط تولید با خصلت نیروهای مولد قانون اقتصادی عینی پیشرفت و تکامل جامعه است.

در آنجا و تا آنزمان که روابط تولید متناسب با خصلت نیروهای مولد است، این نیروها با سرعت و بلا مانع رشد مییابند. اما رشد سریع نیروهای مولد (مضمون تولید) موجب میگردد که روابط تولید (شکل تولید) که عنصر تقریباً ثابت است همراه و همپای آنها تکامل نیابد. خصوصیت روابط تولید در همه شیوه های تولید اینست که از رشد نیروهای مولد عقب میماند. در نتیجه میان نیروهای مولد که پیوسته رشد مییابند و روابط تولید که پهنه تضاد پدید میآورد، روابط تولید به تدریج رشد نیروهای مولد مبدل میگردد و ناگزیر باید متناسب با خصلت نیروهای مولد تغییر کند، روابط تولید نو که متناسب با خصلت نیروهای مولد است میدان وسیعی را بر این تکامل نیروهای مولد میگشاید.

زیربنایارتنست از مجموعه روابط اقتصادی که در جریان تولید میان انسانها برقرار میگردد . این روابط اقتصادی در بر میگردد اولاً اشکال مالکیت بر وسائل تولید را ، ثانیاً وضع و موقعیت گروههای اجتماعی را در تولید و مناسبات متقابل آنها را ، ثالثاً اشکال توزیع محصولات تولید را و در این میان آنچه که اساسی است ، همان اشکال مالکیت بر وسائل تولید است ، وضع گروههای اجتماعی در تولید و مناسبات آنها ، و اشکال توزیع محصولات تابع اشکال مالکیت بر وسائل تولید و ناشی از آنست .

زیر بنا یا مجموعه مناسبات اقتصادی مقدم است ، یعنی است یعنی مستقل از اراده و شعور انسان وجود دارد . بر روی این پایه مادی و متناسب با آن ، روینای جامعه شکل میگردد که محصول زیر بنا و زائیده آن است .

روینایارتنست از مجموعه افکار سیاسی ، حقوقی ، فلسفی ، مذهبی ، هنری و غیره و تا "سیاسات سیاسی و حقوقی متناسب با آنها یعنی دستگاه دولتی ، دستگاه قضائی ، احزاب سیاسی و کلیسا ، انگلرمنویسد :

" ساختمان اقتصادی هر جامعه آن پایه واقعی را تشکیل میدهد که در آخرین تحلیل و بر اساس آن باید مجموعه روینای تأسیسات سیاسی و حقوقی و همچنین شیوه تفکر مذهبی ، فلسفی و دیگر شیوه های تفکر هر یک از مراحل اجتماعی را روشن ساخت "

پدیده های روینا تابع زیربنای اقتصادی جامعه اند . وابستگی پدیده های روینا به زیر بنا گاهی مستقیم است مانند دولت که بنیاداً بین و پاسبانی منافع طبقه حاکمه و سرکوب طبقات زحمتکش جامعه ایجاد میشود ، یا مناسبات حقوقی که مجموعه آنها در خدمت حفظ مالکیت طبقه حاکمه بر وسائل تولید و حفظ قدرت سیاسی این طبقه است . ولی این وابستگی همیشه مستقیم و نمایان نیست مانند نظریات مذهبی ، فلسفی و هنری که در ظاهر بصورت پدیده های مستقل از زیر بنا تجلی میکنند که هر یک طریقی خاص تکامل خود را می پیماید . علت آنست که وابستگی این پدیده ها به